

هفت هزار سال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی

دکتر اصغر جعفری ولدانی*

چکیده

در این مقاله نشان داده شده از ۷ هزار سال پیش یعنی از زمان ایلامیان تاکنون، جزایر تنب و ابوموسی همواره بخشی از سرزمین ایران بوده است. برای این منظور، پیشینه تاریخی حاکمیت ایران بر سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن مورد بررسی قرار گرفته و اسناد و مدارک بریتانیا که بیانگر تعلق این جزایر به ایران است، آورده شده است. سپس این مسئله مورد بررسی قرار گرفته که بریتانیا به ضعف حقوقی دلایل خود برای اشغال غیرقانونی جزایر واقف بوده و لذا با بازگشت وضعیت موجود پیش از استعمار یعنی اعاده حاکمیت ایران بر جزایر موافقت کرده است. امروزه امارات عربی متحده برای استرداد این جزایر به همان دلایل و مستندات متوسل می شود که بی اعتباری آن از نظر حقوقی قبلاً برای بریتانیا که قیومیت شیوخ شارجه و رأس الخیمه را برعهده داشته، به اثبات رسیده است. افزون بر آن، امارات از یک سو بر اعتبار یادداشت تفاهم مربوط به ابوموسی و ضمائم آن که مسئولیت انحصاری دفاع و حفظ امنیت جزیره را به ایران واگذار کرده، صحه گذاشته و از سوی دیگر خواستار استرداد این جزیره شده است.

واژه‌های کلیدی: جزایر بحرین، تنب و ابوموسی، اسناد و نقشه‌های بریتانیا، یادداشت تفاهم، حقوق تاریخی.

مقدمه

جزایر تنب و ابوموسی سه جزیره کوچک ایران در تنگه هرمز هستند. جزیره ابوموسی تقریباً در وسط آب های خلیج فارس واقع شده و حدود ۱۲ کیلومترمربع وسعت و تنها

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی <crjvemail@yahoo.com>

چند مایل از جزیره دیگر ایران به نام سیری فاصله دارد. جزیره تنب بزرگ با ۱۱ کیلومترمربع وسعت در ۱۷ مایلی جنوب ایران واقع شده است. تنب کوچک با ۲ کیلومترمربع وسعت در ۲۲ مایلی سرزمین اصلی ایران قرار دارد. برخلاف ابوموسی، دو جزیره تنب غیرمسکونی هستند.

جزایر تنب و ابوموسی به علت واقع شدن در نزدیکی تنگه هرمز اهمیت استراتژیک دارند. از نظر استراتژیکی، تنگه هرمز سه جزیره یاد شده مکمل یکدیگر هستند. این سه جزیره در عمیق‌ترین قسمت‌های خلیج فارس و در داخل دو طرح تفکیک تردد بین‌المللی کشتی‌ها واقع شده‌اند. تمام کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند، ناگزیر باید از میان این جزایر بگذرند. بنابراین، اهمیت جزایر تنب و ابوموسی از جهت آزادی کشتیرانی بین‌المللی و حمایت از صادرات نفت ایران و به‌طور کلی تجارت خارجی ایران غیرقابل انکار است.

طی چند سال گذشته امارات عربی متحده ادعاهایی را نسبت به این جزایر مطرح کرده است. این موضوع، این سؤال را مطرح می‌کند که این جزایر در گذشته متعلق به چه کشوری بوده است؟ اسناد مربوط به حاکمیت ایران بر این جزایر چیست؟ مستندات بریتانیا در گذشته و امارات عربی متحده در حال حاضر، در خصوص ادعاهای خود کدامند؟

به شهادت تاریخ و اسناد رسمی بریتانیا، این جزایر به مدت ۷۰۰۰ سال - به استثنای کمتر از ۷۰ سال دوره اشغال بریتانیا - یعنی از زمان ایلامیان همواره بخشی از سرزمین ایران بوده است. هدف این مقاله نیز بررسی همین مسئله است. در این مقاله ابتدا حقوق تاریخی ایران بر جزایر تنب و ابوموسی بررسی خواهد گردید، سپس اشغال غیرقانونی جزایر از سوی بریتانیا و مستندات این کشور و امارات عربی متحده مطرح خواهد شد. پس از آن به اسناد رسمی بریتانیا مبنی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران اشاره می‌شود. در ادامه، سیاست‌های ارضی ایران و اعراب با یکدیگر مقایسه خواهد شد. در قسمت آخر، اعاده حاکمیت مجدد ایران بر جزایر و علت طرح ادعاهای غیرقانونی امارات متحده عربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حقوق تاریخی ایران نسبت به جزایر

در سال ۱۹۹۲ پس از ۲۰ سال سکوت، امارات متحده عربی ادعاهای بی‌اساسی را نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی مطرح کرد. مدیر کل وزارت خارجه این کشور ادعا نمود حاکمیت بر جزایر تنب بزرگ و کوچک از «دیرباز» از آن دولت امارات عربی متحده بوده است.^(۱) وزیر امور خارجه این کشور نیز در سخنرانی خود در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در

مجمع عمومی سازمان ملل متحد ادعا نمود جزایر تنب و ابوموسی از «آغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است.

معلوم نیست مسئولین وزارت امور خارجهٔ کشوری که تنها ۲۰ سال از پیدایش آن می‌گذشت، چگونه از دوران‌های دیرباز و یا از آغاز تاریخ سخن می‌گویند و آیا ایران هم می‌تواند به تاریخ ۷۰۰۰ سالهٔ خود استناد کند؟ واقعیت این است اگر قرار باشد مرزبندی‌های جغرافیایی منطقه براساس ادعاهای تاریخی معین شود، در این صورت بسیاری از سرزمین‌هایی که تا قرن نوزدهم جزء سرزمین ایران بوده‌اند، باید به آن بازگردانده شوند. با این حال، ایران هیچگونه چشم‌داشتی به سرزمین دیگران ندارد و بارها سیاست رسمی خود را که حفظ وضع موجود مرزهاست، اعلام کرده است؛ اما از آنجا که شیوخ خلیج فارس ظاهراً اطلاعی از تاریخ ندارند و یا درصدد تحریف آن هستند، نگرشی اجمالی به تاریخ گذشتهٔ این منطقه ضروری به نظر می‌رسد.

از لحاظ جغرافیایی، خلیج فارس ادامهٔ طبیعی فلات ایران است. از این رو، این حوزه همیشه تحت تأثیر میدان جاذبهٔ ژئوپولیتیکی قلمرو اصلی ایران بوده و در گذر سده‌ها، جزء آب‌های داخلی ایران به شمار می‌رفته است. اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد از سپیده دم تاریخ، سواحل و جزایر خلیج فارس تحت حاکمیت ایران بوده است. به مدت چندین قرن، بسیاری از دریا‌های کنونی خاورمیانه در زمرهٔ دریا‌های داخلی ایران بوده و در این میان، خلیج فارس راه ارتباطی قسمت‌های مختلف اتحادیهٔ ایران به شمار می‌رفته است. *استندیش می‌نویسد: «اگر به مرزهای قدیمی ایران نگاه کنیم چهار دریا شامل دریای سیاه، دریای سرخ، دریای مازندران و خلیج فارس جزء دریا‌های داخلی ایران بوده‌اند»^(۲)*. حتی نخستین دولت‌های ایرانی در کناره‌های خلیج فارس شکل گرفته‌اند. پایتخت ایلامی‌ها که دیرینگی آنان به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، شوش بود. شوش در آن زمان در کنار خلیج فارس قرار داشته است. در دورهٔ ایلامی‌ها، سواحل و جزایر خلیج فارس تا دریای مکران تحت حکومت آنها بوده است. به نوشتهٔ *احمد/قتل/ری ایلامی‌ها بحرین را که در آن زمان ایلوون نامیده می‌شد، در تصرف خود داشتند*^(۳).

در دورهٔ مادها به‌ویژه سلطنت هوخشتره سواحل و جزایر خلیج فارس جزء استان چهاردهم (ساتراپ) دولت ماد به‌نام درنگینانه بود. پس از مادها، هخامنشیان اتحادیهٔ ایران را به‌وجود آوردند که مغرب آسیا، جنوب شرقی اروپا و شمال شرقی آفریقا را دربر می‌گرفت. به گفتهٔ بهار:

این همان مملکتی است که اندر باستان بینی در او داریوش از مصر تا پنجاب فرمان گستر است.

در دوره هخامنشیان تمام سواحل و جزایر خلیج فارس تحت نفوذ ایران قرار داشت. همچنین براساس بند ۶ ستون اول کتیبه بیستون، جزیره ابوموسی جزء استان پارس بوده است. عمان نیز به وسیله کوروش تصرف شد و سالها توسط یک ایرانی به نام *دارا* پسر بهمن اداره می شد.

به دستور *داریوش*، دریاسالار هخامنشی سیلاک پس از اکتشاف سواحل خلیج فارس از تنگه هرمز عبور کرده و پس از گذشتن از دریای مکران (عمان) و سواحل شبه جزیره عربستان وارد دریای سرخ گردید و از آنجا به مصر و سپس از طریق دریای مدیترانه به لیبی رفت. وی که ۲۰۰ فروند کشتی زیر فرمان داشت به اکتشافات شایان توجهی نایل آمد. براساس همین اکتشافات بود که داریوش فرمان داد تا ترعه نیل را در مصر به منظور اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ حفر کنند. این اقدام بعدها موجب پیدایش فکر احداث کانال سوئز کنونی گردید.

در نظریه‌های ژئوپولیتیکی معمولاً از *آلفرد ماهان* به عنوان طراح استراتژی بحری نام برده می شود؛ درحالیکه ۲۵ قرن پیش از وی سیلاک پایه گذار این استراتژی بوده است. سیلاک معتقد بود هر کشوری که بر سه نقطه کلیدی در حوزه خلیج فارس تسلط داشته باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد. این سه نقطه بحرین، عمان و یمن بودند که در استراتژی‌های بحری بسیار حایز اهمیت هستند. براساس نظریه سیلاک، از زمان هخامنشیان تا زمان نادر شاه افشار به مدت ۲۳ قرن، استراتژی بحری ایرانیان مبتنی بر تسلط بر این نقاط بوده و در قسمت عمده این اعصار بر این نقاط کلیدی و استراتژیک مسلط بوده‌اند. ۲۰۰۰ سال پس از سیلاک، وقتی که اروپاییان به فکر جهان‌گشایی افتادند، به اهمیت این نقاط پی بردند. در قرن پانزدهم میلادی *آلبوکرک* دریادار پرتغالی اعلام کرد هر کشوری که بر سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا مسلط باشد، بر جهان حکم فرما خواهد بود که تقریباً مشابه نظریه سیلاک است.

در دوره اشکانیان نیز سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن جزء اتحادیه ایران محسوب می شدند. پارتیان، بنادر پُرونقی در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس بنا کردند. یکی از عوامل اصلی جنگ‌های ایران و روم این بود که رومی‌ها می‌خواستند با تصرف بین‌النهرین بر خلیج فارس یعنی کلید بازرگانی خاور دور تسلط پیدا کنند و کالاهای

بازرگانی خود را از راه خلیج فارس که کوتاهترین فاصله میان روم و خاور دور بود، حمل کنند. اما اشکانیان جلوی آنها را گرفته و اجازه نمی‌دادند غیر از ایرانیان، مردم دیگری بر خلیج فارس که در حکم دریای داخلی ایران بود، نفوذ پیدا کنند. خلیج فارس قلب امپراتوری اشکانیان بود و تکیه‌گاه بحری نظامی و بازرگانی آنها به‌شمار می‌رفت.

در دوره ساسانیان حکومت ایرانیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، سواحل دریای عمان و دریای سرخ بسیار استوارتر شد. به نوشته طبری و حمزه اصفهانی مردم عمان، جلفار، قطیف، بحرین و یمن در این زمان خراج‌گذار ایران بودند. به‌طورکلی در تمام دوره هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت ایران بر سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن اعمال می‌شده است. خلیج فارس در تمام این دوران تاریخی به‌منزله دریاچه ایرانی بوده؛ همانگونه که دریای مدیترانه روزگاری به‌عنوان دریاچه رومی شناخته می‌شد. در این دوران، نظم و امنیت ایرانی بر این پهنه آبی حکم‌فرما و در پرتو آن صلح، آرامش، تجارت و ارتباطات شکوفا و پویا بوده است.

پس از سقوط ساسانیان، به‌ظاهر حکومت ایرانیان به مدت دو قرن در سواحل جنوبی خلیج فارس از بین رفت؛ اما در همین مدت شاهد هستیم ایرانیان چندین سلسله حکومتی مانند زنگیان و قرمطیان را در این نواحی پایه‌گذاری نمودند. قرمطیان، حساء (سواحل عربستان در خلیج فارس) را به‌عنوان مرکز حکومت خود انتخاب کردند. آنها سپس مکه را متصرف شدند و ۱۵۰ سال بر سواحل جنوبی خلیج فارس حکومت کردند. ناصر خسرو که در آن زمان در سفر مکه بود، می‌نویسد: «در حدود سال‌های ۹۰۴ میلادی یک نفر ایرانی حساء، بحرین، عمان و یمن را متصرف شده و برای خود دولت بزرگی تشکیل داد»^(۴).

تسلط و کنترل مؤثر ایران بر خلیج فارس و جزایر آن در دوران حکومت آل بویه (۱۰۵۵-۹۴۵ میلادی) ادامه یافت و آل بویه بغداد را نیز متصرف شدند. علاوه بر آن عمان، جلفار (رأس الخیمه کنونی) حساء، قطیف و به‌طورکلی تمام سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن به‌مدت یک‌صد سال تحت حکومت آل بویه بود.

با به قدرت رسیدن اتابکان فارس، سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن تحت حاکمیت آنان قرار گرفت. /تابک، حاکم بحرین /بویکر سعدبن زنگی را که از فرمان او سرپیچی کرده بود، برکنار و حاکم جدیدی برای آنجا تعیین نمود. وی سپس به قطیف و حساء که به بحرین بری معروف بود، لشکر کشید و آنجا را تحت اطاعت درآورد. وی همچنین رکن‌الدین محمود را به‌عنوان حاکم جزیره هرمز و عمان تعیین نمود. فعالیت‌های

ابوبکر از لحاظ تجاری و دریایی تا کرانه های هندوستان، شرق افریقا و بندر سوئز می‌رسید. با توجه به این قدرت بی سابقه دریایی و تجاری، ابوبکر به حق، عنوان سلطان‌الارض را گرفته است.

جانشینان رکن‌الدین محمود، به نام ملکوک هرمز معروف هستند. زیرا مرکز اصلی حکومت ایشان جزیره کوچک هرمز بوده است. در مدت ۱۵۰ سال بعدی یعنی از ۱۳۴۶ تا ۱۵۰۰ میلادی، تمامی جزایر و سواحل خلیج فارس شامل عمان، بحرین، قطیف و حساء تحت حکومت ملکوک هرمز بود. پادشاهان هرمز که تابع حکام فارس و یا کرمان بودند، قدرت دریایی و تجاری بی‌سابقه‌ای به‌دست آوردند. جزیره هرمز را می‌توان با ونیز مقایسه کرد؛ به همین دلیل برخی آن را ونیز آسیا نامیده‌اند.

با ورود پرتغالی‌ها به صحنه خلیج فارس در سال ۱۵۰۷، سلطان هرمز برای مدت یک‌صد سال خراج‌گذار پادشاه پرتغال شد. البته باید توجه داشت در این مدت، یکپارچگی ارضی سلطان‌نشین هرمز دست‌نخورده باقی ماند. با به قدرت رسیدن سلسله صفوی بار دیگر تمام سواحل و جزایر خلیج فارس تحت حاکمیت ایران درآمد. شاه عباس بحرین و جلفار را متصرف شد. سپس در سال ۱۶۲۵ به‌موجب پیمان با پرتغال، همه متعلقات سابق ایران در خلیج فارس به ایران بازگردانده شد. به این ترتیب، یک‌بار دیگر شاهد ظهور اتحادیه ایران هستیم که تا آغاز قرن هجدهم ادامه دارد.

در آغاز این قرن که با سقوط سلسله صفوی و کشمکش‌های داخلی در ایران همراه است، شاهد خلاء قدرت در خلیج فارس هستیم که راه را برای فعالیت دزدان دریایی، گسترش هرج‌ومرج، بی‌نظمی و بی‌قانونی هموار نمود. اعراب مسقط با استفاده از این خلاء قدرت، به تاراج و چپاول سواحل و جزایر منطقه پرداختند. اما این اوضاع ناگوار مدت زیادی دوام نیافت و با ظهور نادر شاه امنیت و آرامش به خلیج فارس بازگشت و حاکمیت ایران بر این منطقه دوباره برقرار گردید. لطیف‌خان دریا بیگی به دستور نادرشاه بحرین، عمان، مسقط و جلفار را بار دیگر به تصرف درآورد. در زمان نادر نام جلفار، به رأس‌الخیمه تغییر یافت و علت آن برافراشتن خیمه‌های نادری در آن بود.

با مرگ ناگهانی نادرشاه در ۱۷۴۷، ایران بار دیگر در کشمکش‌های داخلی فرو رفت. از این زمان به بعد قاسمی‌ها به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس روی آوردند و با دزدی دریایی و راهزنی امنیت این منطقه را برهم زدند. درحالی‌که ایرانیان به‌مدت ۲۳ قرن حکومت خود بر این منطقه (به استثنای دوره‌های کوتاه حمله اعراب و تجاوز پرتغالی‌ها) امنیت سستی خود را در تمام

سواحل و جزایر خلیج فارس که به دور از راهزنی دریایی و خوی برده‌داری و مبتنی بر تجارت بود، برقرار کرده بودند.

به این ترتیب، از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هجدهم، تمام سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و جزایر آن تحت حاکمیت ایران بوده و فقدان اشاره مستقیم به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران در برخی متون تاریخی و جغرافیایی قبل از قرن هجدهم، دلیلی بر عدم تعلق آن به ایران نیست. زیرا جزایر یاد شده به دلیل وسعت کم، فقدان یا کمبود سکنه، کمبود آب شیرین و هوای گرم، تا قرن ۱۸ توجه مورخین، جغرافی‌دانان، ملاحان و سیاحان را به خود جلب نکرده بود. از سوی دیگر هیچ‌گونه مدرکی که بیانگر عدم تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران باشد، در دست نیست. اما با توجه به توضیحاتی که داده شد، این جزایر در ادوار مختلف تاریخی به دلایل زیر در محدوده سرزمینی ایران قرار داشته است:

۱- گستره قلمرو سرزمینی ایران که کناره‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و حتی کرانه‌های دریای عمان را دربر می‌گرفته است.^(۵)

۲- تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران در خلیج فارس و دریای عمان.

اشغال غیرقانونی جزایر و مستندات آن

از اواخر قرن نوزدهم به‌ویژه اوایل قرن بیستم، تحولات جدیدی در صحنه سیاسی خلیج فارس روی داد که از یک سو سبب تهدید نفوذ انحصاری بریتانیا در خلیج فارس و از سوی دیگر سبب افزایش اهمیت استراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی گردید. دولت ایران از اواخر قرن نوزدهم تلاش‌هایی را برای اعمال حاکمیت مؤثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس آغاز کرد. این تلاش‌ها شامل ایجاد یک نیروی دریایی کوچک، تغییر در طرح تقسیمات کشوری و مأموران دولتی، برقراری روابط نزدیک‌تر با شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و استقرار پست‌های گمرکی در برخی بنادر و جزایر ایران مانند بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی بود.

از سوی دیگر، توجه قدرت‌های بزرگ جهانی مانند آلمان و روسیه نیز در این زمان به خلیج فارس معطوف شده بود. آلمان درصدد احداث یک خط آهن از برلین به خلیج فارس بود. روس‌ها نیز پس از تسلط بر آسیای مرکزی تلاش می‌کردند راه آهن روسیه را از آسیای مرکزی به یکی از بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس مرتبط نمایند. دولت

بریتانیا این اقدامات را برهم زدن وضع موجود در خلیج فارس و تجاوز به منافع خود تلقی کرد. لرد کرزن نایب‌السلطنه هند در این مورد اعلام داشت: «اعطای امتیاز به روس‌ها، در مورد ایجاد بندری در خلیج فارس از سوی هر دولتی که باشد در حکم تحقیر عمدی بریتانیا و برهم زدن «وضع موجود» بوده و به‌منزله تحریک عمدی به جنگ است و من آن وزیرمختار انگلیس را که گناهِش موافقت با چنین تسلیم شدنی باشد، به جرم خیانت به کشورش متهم می‌کنم»^(۶).

به دنبال آن، وزیر امور هند طی تلگرام مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۰۰ به لرد کرزن نوشت: «حکومت هند بایستی بدون وقفه پرچم انگلیس را در جزیره هرمز یا هنگام یا قشم و یا جزیره دیگری که از طرف مقامات دریاداری توصیه شود، نصب نماید»^(۷). به‌دنبال آن در یک جلسه سری در وزارت امور خارجه بریتانیا در ژوئیه ۱۹۰۲ تصمیم گرفته شد جزایر تنب و ابوموسی اشغال شود. این تصمیم بلافاصله به اجرا گذاشته شد و جزایر ابوموسی و تنب بزرگ در ۱۹۰۴ و تنب کوچک در ۱۹۰۸ اشغال شد و پرچم شیخ شارجه که تحت‌الحمایه انگلیس بود، در آن برافراشته شد.

در سال ۱۹۰۴ مأمورین بلژیکی که در استخدام دولت ایران بودند، برای ایجاد پست‌های گمرکی وارد جزایر تنب بزرگ و ابوموسی شدند. با توجه به اینکه آنها جزایر یاد شده را متعلق به ایران می‌دانستند، لذا پرچم شارجه را پایین آورده و پرچم ایران را به‌جای آن برافراشتند. دولت بریتانیا تهدید کرد به زور متوسل خواهد شد. ایران که گرفتار مشکلات داخلی و درگیر انقلاب مشروطه بود، تحت فشار و تهدید، حاضر به پذیرش یک تفاهم موقت با بریتانیا در مورد جزایر شد. براین‌اساس، دو کشور موافقت کردند وضع موجود پیش از سال ۱۹۰۳ را محترم شمارند و هیچ‌کدام اقدام به برافراشتن پرچم در جزایر نکنند^(۸). لذا ایران پرچم خود را برداشت. اما دولت بریتانیا به قول و قرار خود مبنی بر «حفظ وضع موجود» پای‌بند نماند و به دستور آن، پرچم شارجه دوباره به‌جای پرچم ایران در جزایر برافراشته شد.

دولت بریتانیا برای توجیه اشغال غیرقانونی جزایر به دلایل مختلفی متوسل شد که امروزه امارات عربی متحده نیز به همان دلایل استناد می‌کند. مرکز تحقیقات و مطالعات استراتژیک امارات، در سال ۲۰۰۵ کتابی در این مورد منتشر کرده که در آن همین دلایل بریتانیا تکرار شده است^(۹). بریتانیا در ابتدا ادعا نمود شیخ شارجه پرچم خود را در جزایری که هنوز در تصرف هیچ‌یک از دول نبوده نصب کرده و چون اولین کسی بوده

که آنجا را تصرف نموده، حق دارد پرچم خود را در آنها برافرازد. ادعای بریتانیا با مستندات و شواهد تاریخی، گزارشات و نقشه‌های رسمی که از سوی مقامات بریتانیا انتشار یافته، مغایرت داشت. براساس این اسناد، جزایر تنب و ابوموسی تا سال ۱۹۰۳ بخشی از سرزمین ایران بوده‌اند. افزون بر آن، این جزایر به‌طور مداوم از سوی مردم لنگه برای چرای دام‌ها و ماهیگیری مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

با توجه به ضعف مشهود این دلیل، انگلیسی‌ها استدلال دیگری را مطرح کردند و آن اصل مرور زمان بود^۱. توسل به این اصل در صورتی ممکن است که طبق اصول حقوق بین‌الملل، تصرف طی یک مدت طولانی بدون انقطاع^۲، بلامنازع^۳ و بدون اعتراض^۴ ادامه یافته باشد. درحالی‌که نگرشی اجمالی به وقایعی که از زمان اشغال جزایر روی داده است، خلاف این امر را ثابت می‌کند.

دولت ایران چندین بار پرچم شیوخ را پایین آورده و پرچم خود را برافراشته است. شیخ رأس‌الخیمه نیز تمایلی به حفظ جزیره تنب نداشته و چندین بار پرچم خود را پایین آورده است. حتی یک‌بار بریتانیا به دلیل خودداری شیخ، پرچم خود را در جزیره برافراشته است. دولت ایران طی سال‌های اشغال حدود ۳۰ یادداشت اعتراض برای دولت انگلستان ارسال کرده است. همچنین در مقاطع مختلف برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر با انگلستان مذاکره کرده است. ایرانی‌ها در سال‌های مختلف از این جزایر بازدید کردند و حتی دولت ایران چندین بار تلاش کرد جزایر را تصرف کند و حتی یک‌بار در سال ۱۹۳۴ آنها را به ایران بازگرداند. براین اساس بود که بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا در مورد توسل به اصل مرور زمان ابراز تردید نمود.

با توجه به بی‌پایه بودن اصل مرور زمان، بریتانیا به ادعای دیگری متوسل شد و آن خلق حاکمیت مشترک یا مسئولیت دوگانه برای قاسمی‌های لنگه بود. قاسمی‌ها یا جواسم، قبایلی بودند که در قرن هجدهم به سواحل خلیج فارس کوچ کردند و در شارجه و رأس‌الخیمه مستقر شدند. یک شاخه از آنها نیز در بندر لنگه اقامت نمود و به تابعیت ایران درآمد و رؤسای آنها از سوی دولت ایران به‌عنوان حاکم بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی منصوب شدند.

1. Prescription
2. Uninterrupted
3. Undisturbed
4. Unchallenged

دولت بریتانیا ادعا کرد قاسمی‌های لنگه فقط بندر لنگه را از سوی دولت ایران اداره می‌کرده‌اند و اداره جزایر تنب و ابوموسی را از سوی قاسمی‌های شارجه و رأس‌الخیمه برعهده داشته‌اند. به عبارت دیگر، جزایر تنب و ابوموسی ملک مشترک قاسمی‌های آن سوی آب با قاسمی‌های لنگه بوده است. این ادعا به دلایل زیر قابل قبول نبود:

۱. لنگه و جزایر تنب و ابوموسی همیشه بخشی از قلمرو ایران بوده است. به طوری که گفته شد اسناد رسمی دولت بریتانیا این امر را مورد تصدیق قرار داده است.
۲. فرمانداران قاسمی لنگه از اتباع و مأموران وفادار دولت ایران بوده‌اند. آنها از طرف ایران اداره جزایر تنب و ابوموسی را برعهده داشتند.
۳. در تمام قرن نوزدهم سابقه‌ای که حاکی از مالکیت مشاع قاسمی‌ها بر جزایر تنب و ابوموسی باشد، وجود نداشته است.
۴. شیوخ قاسمی لنگه دارای ساختار اجتماعی - سیاسی کاملاً متفاوتی با قاسمی‌های سواحل جنوبی خلیج فارس بوده‌اند. قاسمی‌های لنگه به تدریج جذب فرهنگ و تمدن ایران شدند.
۵. در موارد مختلفی که شیوخ لنگه اخراج شده بودند و یا حکومت لنگه به افراد ایرانی دیگری واگذار شده بود، تغییری در اداره جزایر تنب و ابوموسی ایجاد نشده بود.

۶. از لحاظ منطقی تصور احراز دو وضعیت حقوقی برای شیوخ لنگه قابل قبول نیست. زیرا اصل حاکمیت غیرقابل تفکیک است.

با توجه به ضعف این دلایل، دولت بریتانیا در سال‌های ۳۰-۱۹۲۸ سعی کرد با انعقاد یک قرارداد عمومی با ایران، وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی را به نفع موکلان خود تغییر دهد. دولت بریتانیا در سال ۱۹۲۹ پیش‌نویس کامل یک پیمان عمومی بین ایران و انگلستان ارائه داد که در آن فهرستی از دعاوی طرفین آمده بود که می‌بایستی از طریق تهاجر حل و فصل شود. مهمترین خواسته‌های بریتانیا در پیش‌نویس این پیمان عبارت بودند از:

۱. چشم‌پوشی ایران از جزایر تنب و ابوموسی و بحرین
۲. تداوم استفاده بریتانیا از پایگاه جزیره ایرانی هنگام
۳. عدم تجاوز به پهنای دریای سرزمینی ایران از ۳ مایل

در مقابل دولت بریتانیا حاضر بود:

۱. از حقوق خود در پایگاه باسید چشم پوشی کند.
۲. حاکمیت ایران را بر جزیره سیری به رسمیت بشناسد.
۳. معاهده تجارت برده ۱۸۸۲ را لغو کند.
۴. نمایندگی خود را از بوشهر به محل دیگری منتقل نماید.
۵. دیون ایران را لغو کند.

هیچ یک از پیشنهادات بریتانیا برای ایران امتیاز با ارزشی محسوب نمی شد؛ لذا ایران این پیش نویس را رد نمود و اعلام کرد جزایر تنب، ابوموسی و بحرین بخش جداناپذیری از خاک ایران هستند و وضعیت جزیره سیری نیز قابل مذاکره نیست. دولت بریتانیا ناگزیر شد برای جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال از نظر حقوقی عنوان «جزایر مورد مناقشه» را به کار برد. به عنوان مثال در چارت در یاداری بریتانیا جزایر خلیج فارس به ۳ دسته A، B و C تقسیم شده اند. گروه A شامل جزایر متعلق به ایران، گروه B جزایر متعلق به اعراب و گروه C جزایری است که مورد مناقشه و یا اختلاف هستند. در گروه C از جزایر بحرین، تنب و ابوموسی نام برده شده است.

اسناد بریتانیا در مورد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران

به طوری که گفته شد از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هجدهم، سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و جزایر آن تحت حاکمیت ایران بوده است. از این تاریخ به بعد، از نفوذ ایران در سواحل جنوبی خلیج فارس کاسته و در مقابل بر نفوذ انگلستان افزوده شد. با این حال، جزایر تنب و ابوموسی در تمام قرن هجدهم و نوزدهم بخش جداناپذیری از سرزمین ایران بوده است. دولت بریتانیا که در آن زمان قدرت مسلط در خلیج فارس بود و نیز حکومت انگلیسی هند در کلیه گزارشها، مکاتبهها، نشریهها و نقشههای رسمی خود از جزیرههای تنب و ابوموسی به عنوان بخشی از سرزمین ایران نام برده است. در اینجا به برخی از این گزارشها و نقشهها اشاره می شود:

- ۱- در گزارش هیئت نمایندگی سرجان ملکم به دربار فتحعلی شاه در سال ۱۸۱۳ تحت عنوان «یادداشت‌های جغرافیایی درخصوص مرزها و سرحدات ایران» جزیرههای تنب و ابوموسی بخشی از ایران نام برده شده است.

- ۲- در گزارش کاپیتان بروکس نماینده ویژه کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۲۵، جزیره‌های تنب و ابوموسی متعلق به ایران شناخته شده است.
 - ۳- در گزارش کاپیتان هین هیدر و گرافر از کمپانی هند شرقی به تاریخ ۱۸۲۹، جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر ایرانی تابع بندر لنگه ذکر شده‌اند.
 - ۴- در گزارش‌های کلنل رابرت تیلور مورخ ۲۵ فوریه ۱۸۳۶ و کاپیتان استیف و کنستابل مورخ ۱۸۵۴، اشاره شده که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به ایران است^(۱۰).
 - ۵- در مجموعه گزارش‌های اداره کارگزاری بریتانیا در خلیج فارس مربوط به سال‌های ۷۶-۱۸۷۵ آمده است جزایر تنب و ابوموسی تابع ایالت فارس هستند.
 - ۶- در مجموعه راهنمای خلیج فارس که به وسیله وزارت دریاداری بریتانیا در سال‌های ۸۹-۱۸۸۳ چاپ گردیده، جزایر تنب و ابوموسی از توابع بندر لنگه و تحت قلمرو حکومت فارس محسوب شده‌اند.
 - ۷- در بروشور وزارت دریاداری بریتانیا در سال ۱۹۰۲ جزایر تنب و ابوموسی با عنوان جزایر متعلق به ایران نام برده شده است.
- علاوه بر گزارش‌های یاد شده، تعداد زیادی نقشه‌های رسمی و نیمه‌رسمی که بسیاری از آنها رنگی است، از سوی وزارت جنگ و وزارت دریاداری بریتانیا و نیز حکومت انگلیسی هند چاپ و منتشر شده که در تمام آنها جزایر تنب و ابوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص گردیده است از جمله:
- ۱- نقشه دریایی خلیج فارس مورخ ۱۷۸۶.
 - ۲- نقشه امپراتوری ایران تهیه شده توسط جان مک‌دونالد کینایر مشاور سیاسی سرجان ملکم به سال ۸۱۳.
 - ۳- نقشه رنگی خلیج فارس تهیه شده توسط کاپیتان بروکس نماینده کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۳۰.
 - ۴- نقشه خلیج فارس تهیه شده به وسیله کلنل رابرت تیلور نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به سال ۱۸۳۶.
 - ۵- نقشه آسیای مرکزی تهیه شده به وسیله سرگرد آکس برنز در سال ۱۸۳۴.
 - ۶- خطوط ترسیم شده به وسیله کاپیتان هینل و کاپیتان مورین در سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶ به منظور جلوگیری از فعالیت دزدان دریایی در قلمرو ایران، براساس این خطوط جزایر تنب و ابوموسی جزء قلمرو ایران است.

۷- نقشه وزارت درياداري بریتانیا در سال ۱۸۶۳ که سه بار در سال‌های ۱۸۷۶، ۱۸۹۰ و ۱۹۱۲ تجدید چاپ گردیده است.

۸- نقشه سیاسی خلیج فارس تهیه شده توسط کاپیتان سن جان به دستور وزیر امور خارجه هند در سال ۱۸۷۶.

۹- نقشه تهیه شده به وسیله نیروی دریایی بریتانیا در سال ۱۸۸۱.

۱۰- نقشه ایران تهیه شده توسط وزارت جنگ بریتانیا در سال ۱۸۸۶.

۱۱- نقشه ایران تهیه شده زیر نظر لرد کرزن نایب‌السلطنه هند در سال ۱۸۹۱ که در سال ۱۸۹۸ نیز تجدید چاپ گردیده است.

۱۲- نقشه رسمی ایران که در سال ۱۸۹۷ توسط وزارت امور خارجه هند تهیه شده است.

نقشه‌های دیگری نیز از سوی سایر کشورها تهیه شده که جزایر تنب و ابوموسی به رنگ ایران مشخص شده و بیانگر تعلق آنها به ایران است. در این مورد می‌توان از نقشه‌ای که توسط دولت روسیه در سال ۱۹۰۹ در جلد پانزدهم دایره‌المعارف بزرگ چاپ شده و یا نقشه‌ای که توسط دولت شوروی در سال ۱۹۵۴ تهیه و در اطلس جهانی به چاپ رسیده است، نام برد.

در مورد نقشه ایران سال ۱۸۸۶ لازم است توضیحات بیشتری داده شود. این نقشه به دستور لرد سالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا تهیه و به موجب نامه شماره ۶۴ مورخ ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ به تهران ارسال شد و توسط سردراموند وولف وزیر مختار آن کشور در تهران طی مراسمی به ناصرالدین شاه تسلیم گردید^(۱). ناصرالدین شاه با مشاهده رنگ‌آمیزی جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران، فوراً اظهار داشت جزایر تنب و ابوموسی به شهادت بریتانیا جزیی از خاک ایران است. وزیر مختار در پاسخ شاه، سکوت کرد و طی نامه شماره ۱۷۶ مورخ ۷ سپتامبر ۱۸۸۹ به لرد سالیسبوری نوشت پادشاه ایران نقشه را دلیل قاطعی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران تلقی می‌کند. این نقشه دو بار دیگر در سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۸ تجدید چاپ گردید.

در سال ۱۹۲۸ ماکس هوبر داور رسیدگی به اختلاف بین آمریکا و هلند در مورد جزایر پالماس به نقشه‌ها به‌عنوان سندی برای اثبات حاکمیت استناد کرد. وی اعلام کرد نقشه در صورتی به‌عنوان سند حاکمیت به شمار می‌رود که با دقت جغرافیایی تهیه شده و با واقعیت‌های موجود مغایرتی نداشته باشد و ترجیحاً رسمی و یا نیمه‌رسمی باشد. تمام این شروط در مورد نقشه ایران ۱۸۸۶ فراهم است.

با این حال، وزارت خارجه بریتانیا در سال‌های بعد اعلام کرد در رنگ‌آمیزی نقشه اشتباه صورت گرفته است. امروزه نیز امارات عربی متحده به همین مسئله استناد می‌کند. به هر حال، تغییر نظر دولت بریتانیا به هیچ وجه قابل قبول نبود. زیرا اولاً اگر نقشه اشکال و ایرادی داشت و یا در رنگ‌آمیزی آن اشتباه شده بود، باید در چاپ‌های بعدی اصلاح می‌شد اما به طوری که گفته شد این نقشه دو بار دیگر تجدید چاپ شد و تغییری در رنگ‌آمیزی آن داده نشد. ثانیاً براساس مقررات حقوق بین‌الملل از جمله اصل «عدم استماع اظهارات متناقض»^۱ و یا اصل استوپل^۲ تغییر نظر بریتانیا پذیرفتنی نیست. براساس اصل استوپل، هرگاه دولتی در قبال مسئله یا دعوی حقوقی در داخل یا خارج از مراجع رسیدگی، موضع‌گیری کرده باشد دیگر نمی‌تواند در موارد مشابه با آن مسئله یا دعوا برخلاف موضع‌گیری قبلی خود رفتار کند^(۱۲). دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه اختلاف معبد پره و بهر بین کامبوج و تایلند در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲ به اصل استوپل استناد نموده است.

سیاست‌های ارضی ایران و اعراب: نگرش مقایسه‌ای

برخی کشورهای عربی و متحدین غربی آنها ادعا کرده و می‌نمایند که ایران چه در زمان شاه و چه در دوره جمهوری اسلامی همواره از سیاستی توسعه‌طلبانه به زیان کشورهای عربی پیروی کرده است. یک نویسنده عرب می‌گوید: «سیاست توسعه‌طلبانه رضا شاه توسط فرزندش دنبال شد. وصیت او به فرزندش محمد رضا شاه این بود که ما ساحل شرقی خلیج فارس را از وجود اعراب پاک کردیم و تو باید ساحل عربی آن را آزاد سازی.» جانشین وزیر امور خارجه امارات عربی متحده نیز ضمن طرح ادعاهای این کشور در مورد جزایر تنب و ابوموسی گفته است: «چنین به نظر می‌رسد اهداف سیاست خارجی ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی تفاوتی با اهداف رژیم شاه نکرده است. به ادعای وی، شاه نیمی از جزیره ابوموسی را به دست آورد و دولت فعلی ایران بر نیم دیگر آن دست انداخته است.

ادعاهای توسعه‌طلبی ایران به هیچ وجه درست نیست. ایران از زمان مرگ نادر شاه افشار در ۱۷۴۷ تاکنون سیاست‌های توسعه‌ارضی نداشته است بلکه برعکس، در این

1. Allegiance Contraria non est audiendus

2. Estoppel

مدت که حدود دو قرن و نیم به طول انجامیده، مثل برف از هر طرف آب شده است. نگاهی به نقشه سیاسی ایران در دوره نادر شاه نشان می‌دهد، وسعت ایران در آن دوران دو برابر وسعت فعلی بوده است. در این مدت ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، آذربایجان، قره‌باغ، ارمنستان، افغانستان، بخشی از سیستان و بلوچستان، عراق و بحرین از ایران جدا شده‌اند. از سوی دیگر، ایران از اواخر قرن نوزدهم تاکنون به هیچ کشوری تجاوز نکرده است؛ در حالی که در این مدت چندین بار مورد تجاوز قرار گرفته که نمونه آن تجاوز به ایران در جنگ جهانی اول و دوم و آخرین آن تجاوز عراق است.

ایران هیچ‌گونه ادعای ارضی نسبت به هیچ‌یک از همسایگان خود ندارد و سیاست رسمی آن احترام به وضع موجود مرزهاست. ایران از میان ۱۵ کشور همسایه خود تنها با دو کشور اختلاف ارضی و مرزی داشته که آن دو کشور نیز یعنی عراق و امارات متحده عربی هستند. اگر به ادعای برخی کشورهای عربی، ایران از سیاست توسعه‌طلبانه‌ای در منطقه پیروی می‌کند، پس چرا این سیاست شامل کشورهای دیگر مانند افغانستان و یا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نمی‌شود، زیرا به طوری که گفته شد این کشورها نیز در گذشته بخشی از ایران بوده‌اند، اما ایران هیچ‌گونه ادعای ارضی نسبت به آنها ندارد. لذا می‌توان گفت این ایران نیست که چشم‌داشت‌های ارضی نسبت به دو کشور عربی یاد شده داشته است، بلکه این عراق و امارات هستند که از سیاست توسعه‌طلبانه پیروی می‌کنند.

نگاهی به تاریخ ایران نشان می‌دهد از میانه قرن هجدهم تاکنون اعراب و متحدان آنها به طور دائم تمامیت ارضی ایران را از دو سو - جنوب و غرب - تهدید کرده‌اند. با تضعیف ایران به دنبال مرگ نادر شاه افشار، سلاطین عمان و مسقط به نواحی جنوبی ایران مثل بندر عباس، قشم و هرمز دست انداختند. با قدرت‌یابی قاسمی‌ها در شارجه و رأس‌الخیمه، دست‌اندازی آنها به سواحل جنوبی ایران آغاز شد و شاخه‌ای از آنها موفق شدند، در لنگه مستقر شود. با تسلط بریتانیا بر خلیج فارس از آغاز قرن نوزدهم، ایران از سوی این قدرت جدید که به نفع اعراب عمل می‌کرد، در معرض تهدید قرار گرفت. بریتانیا بسیاری از بنادر و جزایر ایران را در خلیج فارس اشغال کرد. در این میان جزایر تنب و ابوموسی را به شیوخ تحت‌الحمایه خود واگذار کرد و بحرین را نیز در اشغال خود نگاه داشت و سرانجام آن را در سال ۱۹۷۰ از ایران جدا نمود.

در غرب ایران نیز توسعه‌طلبی عثمانی از قرن هفدهم به زیان ایران و به نفع عراق کنونی تمام شده است. کشمکش‌های بین ایران و عثمانی موجب بروز ۲۴ جنگ و انعقاد

بیش از ۲۰ عهدنامه مرزی شده است. در بیشتر این جنگ‌ها ردپای کشورهای غربی دیده می‌شود. کشورهای اروپایی از زمان تأسیس سلسله صفوی در ایران، تلاش می‌کردند ماشین جنگی عظیم عثمانی که قلب اروپا را تهدید می‌کرد، به سوی ایران هدایت کنند و با مشغول کردن آن در جبهه شرق، از فشار آن در جبهه غرب بکاهند^(۱۳).

درهرحال، به موجب عهدنامه قصر شیرین (۱۶۳۹) عراق از ایران جدا و به عثمانی واگذار شد. با تأسیس کشور عراق بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی در آغاز قرن بیستم، این کشمکش‌ها ادامه یافت و منجر به تجاوز عراق به ایران شد. هدف عراق در جنگ با ایران جداسازی خوزستان از ایران و الحاق آن به عراق بود. اصولاً عراق و به‌طورکلی اعراب خوزستان ایران را عربستان، خلیج فارس را خلیج عربی و جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را جزایر اشغالی می‌نامند. توسعه‌طلبی اعراب به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. الشیب نماینده عراق در سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ ضمن ادعای اینکه جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی متعلق به اعراب است، اظهار داشت «در حقیقت تاریخ به خوبی نشان می‌دهد نه تنها جزایر مذکور تحت حاکمیت اعراب بوده‌اند، بلکه تسلط اعراب تا جزایر قشم، تنگه هرمز و گاه تا سواحل ایران رسیده است»^(۱۴).

براساس نقشه‌های جعلی و کتاب‌های تحریف‌شده که از سوی اعراب چاپ شده، ادعا می‌شود تمام سرزمین‌های جنوبی ایران در خلیج فارس از دهانه تنگه هرمز تا دهانه اروندرود متعلق به اعراب است. طرح اعراب این است که ارتباط ایران با خلیج فارس را قطع کنند. از تنگه هرمز تا مرز پاکستان نیز در نقشه‌های جعلی چاپ شده به‌صورت بلوچستان مستقل ترسیم شده است که ارتباط ایران را با دریای مکران قطع می‌کند. برای رسیدن به این هدف عراق سال‌ها از ایجاد یک بلوچستان مستقل حمایت می‌کرد^(۱۵).

این در حالی است که ایران در موارد بسیاری به نفع کشورهای عربی عمل نموده که تاکنون سپاسی به‌دنبال نداشته است. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱- ایران در راستای سیاست رسمی و اعلام‌شده خود که حفظ وضع موجود مرزها در منطقه است، از تمامیت ارضی کشورهای عربی دفاع کرده است. به‌عنوان مثال ایران از تمامیت ارضی کویت در مقابل توسعه‌طلبی عراق در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۹۰، از قطر در برابر توسعه‌طلبی و تجاوز عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲، از عمان در برابر جنبش ظفار، از یمن در مقابل اقدامات تجزیه‌طلبانه عربستان در سال‌های ۱۹۹۰ و

۱۹۹۴، از عراق در مقابل چشم‌داشت‌های ترکیه به شمال این کشور و از تمامیت ارضی عراق پس از اشغال این کشور از سوی امریکا، دفاع کرده است.

۲- ایران اشغال ارضی اعراب توسط اسرائیل را محکوم کرده و خواستار تخلیه آن شده است. در نتیجه فشارهای ایران بود که اسرائیل صحرای سینا را به مصر بازگرداند. اسرائیل به دلیل چاه‌های نفت ابورودیس در صحرای سینا، حاضر به تخلیه آن نبود، ایران موافقت نمود که در مقابل تخلیه سینا از سوی اسرائیل، نفت در اختیار آن کشور قرار دهد.^(۱۶)

۳- جمهوری اسلامی ایران به شدت از فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیل دفاع نموده و می‌نماید. ایران معتقد است مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، متضمن حقوق ارضی بر فلسطینی‌ها نیست. در حال حاضر یکی از اختلافات اساسی بین ایران و امریکا به حمایت ایران از فلسطینی‌ها باز می‌گردد.

۴- ایران پس از جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷ و تصرف بیت‌المقدس توسط اسرائیل، تلاش‌های بسیاری نمود تا از هرگونه تغییر و تبدیل از سوی اسرائیل در این شهر عربی-اسلامی جلوگیری شود. با وجود چنین کوشش‌هایی، ایران در معرض تحریف تاریخی نام آب‌ها و سرزمین‌های خود از جانب کشورهای عربی قرار گرفته است.

۵- ایران به هنگام تعیین مرزهای فلات قاره خود در خلیج فارس، به نفع کشورهای عربی این منطقه گذشت‌هایی از خود نشان داده است.

۶- ایران در سال ۱۹۷۰ از حقوق خود نسبت به بحرین صرف‌نظر کرد. در مورد جزیره ابوموسی نیز ایران ضمن حفظ حاکمیت خود، مزایا و امتیازاتی به نفع شیخ شارجه در نظر گرفت. حل یک‌کاسه^۱ جزایر بحرین، تنب و ابوموسی به نفع اعراب تمام شد. نماینده دائم انگلستان در اجلاس مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت تلویحاً اشاره نمود حل یک‌کاسه اختلافات بر سر جزایر بحرین، ابوموسی و تنب‌ها نوعی توازن را طلب می‌کرد، لیکن نتایج حاصله نشان داد که کفه کاملاً به نفع اعراب ظاهر گردیده است.

اعاده حاکمیت ایران بر جزایر

از زمان اشغال جزایر تنب و ابوموسی، ایران برای استرداد آنها بارها با بریتانیا وارد مذاکره شد. ایران اشغال جزایر را یک مسئله استعماری و بریتانیا را طرف خود در این مسئله می‌دانست. زیرا شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه به موجب قراردادهای سال ۱۸۲۰ تحت‌الحمايه بریتانیا و فاقد استقلال بودند. براین اساس، ایران هیچ‌گاه شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را به‌عنوان طرف‌های واقعی و ذی‌نفع در مذاکرات دو جانبه ایران و بریتانیا نپذیرفت.

از سوی دیگر، در مذاکرات ایران و بریتانیا، طرفین مسئله بحرین را نیز مطرح کردند و تلاش کردند تا راه‌حل کلی برای این مسایل بیابند. قبل از آن نیز در مذاکرات ایران و بریتانیا در سال‌های ۳۰-۱۹۲۸ و نیز در دهه ۱۹۵۰ مسئله بحرین مطرح شده بود. ایران بحرین را همواره بخشی از سرزمین خود تلقی می‌کرد و هرگز اشغال این جزیره را توسط بریتانیا به رسمیت نشناخته بود. ایران حتی در سال ۱۹۲۷ مسئله بحرین را در جامعه ملل مطرح کرد. همچنین مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۹۵۷ لایحه‌ای را تصویب کرد و بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام نمود و دو کرسی برای نمایندگان این استان در مجلس ایران در نظر گرفته شد.

در حال با اعلام تصمیم بریتانیا در ۱۹۶۸ مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس، فرصت جدیدی برای حل و فصل این مسایل به وجود آمد. ایران و بریتانیا در جریان مذاکرات توافق کردند جزایر بحرین، ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک به صورت یک کاسه مورد حل و فصل قرار گیرد.

۱. در مورد بحرین، ایران یک‌بار از مواضع ۱۵۰ ساله خود عقب‌نشینی نمود و از حقوق تاریخی خود چشم‌پوشی کرد. ایران حل این مسئله را به سازمان ملل واگذار کرد. به دنبال آن دبیر کل سازمان ملل هیئت تحقیقی به بحرین فرستاد تا در مورد خواست مردم بحرین درباره وضع آینده این سرزمین تحقیق کند. این هیئت در دوم مه ۱۹۷۰ گزارش داد اکثریت مردم بحرین خواهان استقلال هستند. به این ترتیب بحرین از ایران جدا شد. در این مورد باید توجه داشت روشی که دبیرکل در حل مسئله بحرین به کار برد، رفتارندم و یا همه‌پرسی نبود یعنی به آراء عمومی مردم بحرین مراجعه نشد، بلکه صرفاً نظر خانواده حاکم و برخی رجال متنفذ خواسته شد. موضع سازشکارانه ایران در حل و فصل مسئله جزیره ابوموسی نیز آشکار شد.

۲. در مورد جزیره ابوموسی، دولت ایران حاکمیت خود را بر جزیره حفظ نمود. همچنین به موجب یادداشت تفاهم منعقد و ضمیمه شماره M/۲۱۲۸۴ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ دولت ایران برای اتخاذ هرگونه تدابیری که برای حفظ امنیت جزیره ابوموسی ضروری باشد، آزادی کامل دارد. با این حال دولت ایران در مورد جزیره ابوموسی امتیازاتی درخصوص مسائل اداری، اقتصادی و مالی به شیخ‌نشین شارجه داد. در زمینه اداری اجازه داده شد اتباع ساکن آن در جزیره باقی بمانند و شارجه یک پاسگاه پلیس برای حفظ نظم میان اتباع خود داشته باشد. در زمینه اقتصادی ایران موافقت نمود شارجه از منابع نفتی جزیره ابوموسی بهره‌مند شود. همچنین قرار شد اتباع شارجه با اتباع ایران، دارای حقوق مساوی در امر ماهیگیری در آب‌های جزیره ابوموسی باشند. افزون بر آن، ایران موافقت نمود تا کمک‌های مالی بلاعوض در اختیار شارجه قرار دهد.

۳. در مورد جزایر تنب که در بالای خط منصف و در نزدیکی سواحل ایران قرار دارند، ایران و بریتانیا به یک تفاهم شفاهی رسیدند که به موجب آن، حاکمیت ایران بر این جزایر اعاده گشت. دولت بریتانیا مایل بود اجرای این تفاهم پس از خاتمه تعهدات آن کشور نسبت به حمایت از شیخ رأس‌الخیمه صورت گیرد، ولی دولت ایران مایل بود اجرای این امر قبل از خاتمه مسئولیت بریتانیا در دفاع از شیخ‌نشین‌ها صورت گیرد. سرانجام یک روز پیش از خاتمه مسئولیت بریتانیا، نیروهای ایران وارد جزایر تنب شدند. دولت بریتانیا نیز با سکوت خود، به تفاهم شفاهی حاصله وفادار ماند. شیخ رأس‌الخیمه نیز با اینکه از تفاهم میان ایران و بریتانیا آگاهی کامل داشت، لیکن به هیچ‌وجه صلاحیت بریتانیا را تا روز آخر مسئولیتش مورد تردید قرار نداد و توافقات حاصله را نیز مردود نشمرد که طبق اصل مسلم حقوق بین‌الملل به معنای سکوت^۱ است و نمی‌تواند رضایت قبلی وی را مخدوش نماید.

به‌طورکلی ایران در مسئله جزایر، بازنده اصلی بود. نه تنها هیچ‌گونه توازنی بین ادعاهای متقابل که در مذاکرات سیاسی مرسوم است، اعمال نشد بلکه نتایج مذاکرات کاملاً به زیان ایران و غیرعادلانه بود. زیرا ایران از حقوق تاریخی خود بر بحرین چشم‌پوشی نمود و در ازای از دست دادن ۶۲۲ کیلومتر مربع (وسعت مجمع‌الجزایر بحرین)

^۱ acquese

فقط ۲۵ کیلومتر مربع (وسعت جزایر تنب و ابوموسی) از سرزمین‌های خود را به‌دست آورد. افزون بر آن، در جزیره ابوموسی نیز امتیازات مهمی به شارجه داد.

این مسئله سبب شد دولت ایران برای قبولاندن توافقات دو جانبه به مردم ایران، با دشواری‌های بسیاری روبرو شود. بسیاری از محافل داخلی توافقات حاصله را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند. دولت ایران به‌علت ترس از متهم شدن به خیانت در حفظ یکپارچگی ارضی کشور درخصوص جزیره ابوموسی، ناچار شد یادداشت تفاهم منعقد شده را محرمانه نگاه دارد و از انهار آن جلوگیری نماید. از سوی دیگر، موضع سازشکارانه دولت ایران مورد تحسین محافل بین‌المللی قرار گرفت و از آن به‌عنوان اقدامی در جهت تقویت صلح و امنیت در منطقه ستایش شد^(۱۷).

مسئله مهمی که باید به آن توجه نمود این است که سر ویلیام لوس نماینده بریتانیا در مذاکرات با ایران در فوریه ۱۹۷۱ اظهار داشت: ایران و بریتانیا اختلاف‌های خود را در مورد جزایر حل کرده‌اند^(۱۸). مفهوم آن این است که هیچ موضوع حل‌نشده‌ای باقی نمانده و به‌عبارت‌دیگر اختلافات قدیمی بین ایران و بریتانیا دیگر وجود ندارد.

پس از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، کشور امارات عربی متحده که با تلاش‌های انگلستان پا گرفت، اعلام موجودیت کرد. دولت ایران بلافاصله این کشور جدید را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۷۵ که ایران و عراق براساس اعلامیه الجزیره اختلافات مرزی خود را حل کردند، وزیر امور خارجه امارات عربی متحده نیز گفت: «موافقت‌نامه الجزایر گام مهمی به‌سوی استقرار امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس است. به این علت امارات عربی متحده از طرح مسئله جزایر تنگه هرمز خودداری می‌نماید»^(۱۹) به این ترتیب امارات عربی متحده نیز حل‌وفصل مسئله جزایر را پذیرفت.

از سوی دیگر جامعه بین‌المللی نیز به استثنای چند کشور، اقدام ایران را در اعاده حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی تأیید نمود. سکوت اعضای دائم شورای امنیت در دسامبر ۱۹۷۱ و به تعویق انداختن موضوع، بدون آنکه تاریخی را برای بررسی بعدی تعیین کند، مؤید همین مسئله است.

ادعاهای غیرقانونی امارات

به طوری که گفته شد، براساس ضمیمه یادداشت تفاهم منعقد در مورد جزیره ابوموسی، حفظ امنیت این جزیره به طور انحصاری بر عهده ایران گذاشته شد. به دنبال اشغال کویت در ۱۹۹۰ و افزایش تعداد نیروها و ناوگان‌های خارجی در منطقه، نگرانی‌های ایران در مورد وضعیت امنیتی جزیره تشدید شد؛ به ویژه که چندین قایق مسلح در آب‌های جزیره ابوموسی توقیف و سرنشینان آن دستگیر شدند. در این قایق‌ها اسنادی به دست آمد که بیانگر فعالیت‌های جاسوسی بود. همچنین در این قایق‌ها انواع سلاح‌های مختلف وجود داشت.

به دنبال این مسئله، ایران در راستای وظایف خود بر تدابیر امنیتی در جزیره ابوموسی افزود و برای کلیه افراد ساکن جزیره کارت شناسایی صادر نمود. از این به بعد تنها کسانی حق ورود به جزیره را داشتند که کارت شناسایی در اختیار داشته باشند. البته اتباع شارجه کماکان می‌توانستند به جزیره رفت‌وآمد کنند. اما اتباع غیر شارجه‌ای که قصد دیدار از جزیره را داشتند، می‌بایست جواز ورود دریافت می‌نمودند.

در اواخر اوت ۱۹۹۲ امارات عربی متحده، کشتی خاطر را با ۱۰۴ مسافر از اتباع کشورهای امارات، مصر، هند، پاکستان و بنگلادش که فاقد مجوز بودند روانه ابوموسی کرد. ایران از ورود ۹۴ نفر از اتباع غیر اماراتی به جزیره جلوگیری و درخواست کرد برای ورود، از مقامات محلی در جزیره ابوموسی مجوز دریافت کنند. اما امارات عربی متحده از این کار ممانعت کرد^(۲۰).

از مسائلی که پس از آن روی داد، معلوم شد کشتی خاطر یک مسئله از پیش برنامه‌ریزی شده برای خدشه دار کردن حاکمیت ایران بر جزیره بوده است. زیرا در مدت کمتر از ۱۰ روز این مسئله به محور اصلی مذاکرات در تمام نشست‌های اعراب از جدّه گرفته تا دوحه و قاهره درآمد. از سوی دیگر، هر چند مسئله‌ای که پیش آمده بود مربوط به جزیره ابوموسی بود، با این حال امارات عربی متحده، موضوع دو جزیره تنب را نیز پیش کشید. تنها چند روز پس از بازگشت کشتی خاطر، مقامات امارات عربی متحده خواستار بازگشت سه جزیره یاد شده به این کشور شدند. نکته جالب توجه اینکه امارات عربی متحده در همین سال طی اعلامیه‌ای بر اعتبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ مربوط به جزیره ابوموسی تأکید نمود. این مسئله در تناقض آشکار با درخواست این کشور مبنی بر

استرداد جزیره ابوموسی بود. به عبارت دیگر این کشور از یک سو بر اعتبار یادداشت تفاهم صحه می‌گذارد و از سوی دیگر خواستار بازگشت جزیره ابوموسی می‌شود.

مهمترین عاملی که سبب شد امارات عربی متحده پس از گذشت ۲۰ سال از حل و فصل مسئله جزایر سه‌گانه، ادعای بی‌اساسی را مطرح کند، مسئله اشغال کویت از سوی عراق و آزادی آن توسط ائتلافی به رهبری امریکا بود. این مسئله این تصور غلط را در مقامات امارات عربی متحده به وجود آورد که این کشور نیز همانند کویت می‌تواند با کمک نیروهای غربی به‌ویژه امریکا، جزایر سه‌گانه را از تصرف و حاکمیت ایران خارج نماید. اعلام حمایت امریکا^(۲۱) و برخی کشورهای دیگر از ادعاهای امارات عربی متحده در ایجاد اعتماد به نفس کاذب در رهبران آن بسیار مؤثر بود. یکی از پژوهشگران امارات عربی متحده به صراحت به این مسئله اشاره کرده و می‌نویسد: «آنچه جو خوش‌بینی را بیش‌ازپیش تقویت نموده، برخورد قاطع جامعه بین‌المللی با تهاجم عراق به کویت و شکست دادن آن و سپس آزادی کویت بود»^(۲۲).

در حالی که این امر ارزیابی غیرواقعیانه و یک برداشت غلط از تجربه بحران خلیج فارس بود. تجاوز عراق به کویت براساس همین ادعاهای تاریخی صورت گرفت. اما جامعه جهانی به‌طور یکپارچه ادعاهای تاریخی عراق را رد نمود. اگر شورای امنیت سازمان ملل ادعاهای تاریخی عراق را رد نمی‌کرد، برای بسیاری از کشورهای جهان که با یکدیگر اختلاف‌های مرزی و ارضی داشتند، سابقه‌ای ایجاد می‌کرد و این امر بی‌ثباتی عجیبی را در جهان به‌وجود می‌آورد.

در حال، در مقابل ادعای امارات و احتمال تجاوز امریکا به خاک ایران که در آن زمان قوت گرفته بود، شورای امنیت ملی ایران بیانیه مهمی در ۳ اکتبر ۱۹۹۲ صادر کرد که در آن اعلام شده بود، طرح ادعاهای تاریخی در مورد سرزمین ایران به مصلحت امنیت منطقه نیست و جمهوری اسلامی ایران تعرض هیچ کشوری را به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود نخواهد پذیرفت و با قدرت و شدت با آن مقابله خواهد کرد^(۲۳). بیانیه شدیدالحن شورای امنیت ملی ایران و هشدارهای مکرر فرماندهان نظامی، احتمال هرگونه تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران را از بین برد.

در حال، آنچه مسلم است امارات عربی متحده نمی‌تواند به اهداف غیرقانونی و توسعه‌طلبانه خود برسد. امارات عربی متحده، تنها با این ادعاهای غیرقانونی صلح و امنیت منطقه را به‌مخاطره می‌اندازد. جزایر تنب و ابوموسی بخش جداناپذیری از خاک ایران است. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران به تعهدات و تفاهم‌های به‌عمل آمده

پایبند بوده و آمادگی خود را برای مذاکره با امارات در مورد سوء تفاهم های پیش آمده در مورد جزیره ابوموسی اعلام کرده است. اما امارات همواره از این موضوع طفره رفته است.

نتیجه گیری

جزایر تنب و ابوموسی از آغاز تاریخ جزء قلمرو ایران بوده است. تا قرن هجدهم این جزایر به دلیل گستره قلمرو سرزمینی ایران که کناره های شمالی و جنوبی خلیج فارس را دربر می گرفته، در محدوده سرزمینی ایران قرار داشته است. در قرن های هجدهم و نوزدهم میلادی نیز از توابع بندر لنگه و بخشی از استان فارس بوده و توسط حکام بندر لنگه که ایرانی بودند، اداره می شدند. دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند نیز در کلیه گزارش ها، مکاتبه ها، کتاب ها، نشریه ها و نقشه های رسمی و نیمه رسمی خود، جزایر تنب و ابوموسی را از توابع لنگه و بخشی از سرزمین ایران نام برده اند. در گزارش های سرجان ملک، کاپیتان هین، کاپیتان جرج بارنس بروکس، کلنل رابرت تیلور، کاپیتان استیف و کنستابل از جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر متعلق به ایران نام برده شده است. همچنین در مجموعه گزارش های اداری دولت بریتانیا در سال های ۷۶- ۱۸۷۵، چاپ های اول و دوم کتاب راهنمای خلیج فارس در سال های ۱۸۸۳ و ۱۸۸۹ و بروشور وزارت دریاداری بریتانیا در سال ۱۹۰۲ آمده که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به ایران و تابع ایالت فارس است. افزون بر آن، در نقشه نیروی دریایی بریتانیا در سال ۱۸۸۱، نقشه وزارت دریاداری بریتانیا در سال ۱۸۶۳، نقشه ایران تهیه شده توسط وزارت جنگ بریتانیا در سال ۱۸۸۶، نقشه ایران تهیه شده توسط لرد کرزن در سال های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و نقشه اداره مساحی هندوستان مورخ ۱۸۹۷، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران رنگ آمیزی شده اند.

در اواخر قرن نوزدهم چالش های روسیه و آلمان با بریتانیا برای افزایش حضور خود در خلیج فارس و برقراری روابط نزدیک تر ایران با روسیه و آلمان، سبب افزایش نگرانی بریتانیا در خلیج فارس گردید. دولت بریتانیا برای جلوگیری از حضور رقبا و حفظ تسلط انحصاری خود بر خلیج فارس، اقدام به اشغال جزایر تنب و ابوموسی نمود. دولت ایران این اشغال غیرقانونی را نپذیرفت و تا سال ۱۹۷۱ با اعتراضات مستمر، پیوسته و قاطع بر حق حاکمیت خود بر این جزایر تاکید نمود. از آنجا که دولت بریتانیا به موجب قرارداد

۱۸۹۲ مسئولیت امور خارجی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را برعهده گرفته بود، لذا ایران تنها دولت بریتانیا را مسئول اشغال غیرقانونی و همچنین طرف اصلی مذاکرات برای حل‌وفصل این مسئله می‌دانست. براین‌اساس، با اعلام تصمیم بریتانیا برای خروج از خلیج فارس در سال ۱۹۶۸، دولت ایران درصدد برآمد اختلافات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی را با بریتانیا حل‌وفصل نماید. به‌دنبال آن ایران از حق حاکمیت خود بر بحرین صرف‌نظر کرد. در مقابل، حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی اعاده گشت و وضعیت جزایر به پیش از «دوران استعمار» بازگشت. ادعاهای امارات عربی متحده که همان ادعاهای پوچ و بی‌اساس اشغالگران سابق یعنی بریتانیاست، هیچ‌گونه مبنای قانونی ندارد و این جزایر همان‌طور که در طول تاریخ بخشی از ایران زمین بوده است، هم‌چنان بخش جداناپذیری از خاک ایران باقی خواهد ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۷۳.
2. John F. Standish, **Persia and the Gulf: Retrospect and Prospect Survey** (Curzon press, 1998).
۳. احمد اقتداری، **خلیج فارس** (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶) ص ۱۵.
۴. عباس اقبال، **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس** (تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۸۲) ص ۱۵.
۵. به گفته مولوی «چونکه صد آمد، نود هم پیش ماست».
- 6 - Curzon. **Persia and the Persian Question**, Vol.2 (London: Frank Cass & Co.Ltd.1966) p.465.
7. F.O.To. **Indian Government**, No. 35-M71, April 1900.
۸. **گزیده اسناد خلیج فارس**، جلد اول، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸) ص ۳۵۶ سند شماره ۱۰۸.
9. **The Three Occupied U. A. E. Islands The Tunbs and Abu Musa The Emirates Center For Strategic Studies and Research**, 2005.
10. Manuscript Report by col. Robert Tylor, Assistant Political Agent in Turkish Arabia, Extract from brief notes containing Historical Information Connected with The Province of Oman, Maskat & adjoining Country: The Island of Bahrain, Ormos, Kish and Other Parts and Places in The Persian Culf, Selected Records of the **Government of Bombay**, No. 24, 1836.
11. F.O.To sir H. Wolf, No. 49, May 22, 1888.
12. **Latin Words & Phrases for Lawyers** (Law and Business Publications inc.1980) p.26.

۱۳. سلاطین عثمانی همواره مجبور بودند نیمی از قوای نظامی خود را در مرزهای ایران نگاه دارند و همین امر موجب توقف فتوحات آنان در اروپا شد. بوسبیک سفیر اتریش در دربار سلطان سلیمان قانونی که سپاهیانیش تا پشت دیوار شهر وین پیش رفتند، گفته است: «در میان ما و نابودی، فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند.» یا جرج وسترن اظهار می‌دارد: «امپراتوری صفوی افساری به ترک‌ها زده و مانع شده که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان گردد.» عبدالحسین نوایی، ایران و جهان؛ از مغول تا قاجاریه (تهران: نشر هما، ۱۳۶۴) ص ۱۵۲.

14. U.N.Security Council Document (9 Dec.1971) Provisional Verbaatin Record of The sixteen Hundred and Tenth Meeting (s/p.v.1610) pp.22-35.

۱۵. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶) (صص ۸-۴۰۵). همچنین بنگرید به:

Abbas Amirie, the Persian Gulf and Indian Ocean, **International Politics** (Tehran: Institute.of International Economic and Political Studlies, 1975), P.2A8.

۱۶. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸) ص ۲۸۹.

۱۷. داود هرمیداس باوند، مبانی تاریخی. سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷) ص ۹۷.

18.Robert Litwak, **Security in The Persian Gulf 2: Source of interstate Conflict** (London: International Institute for Strategic Studies, Gower, 1968) P, 57.

۱۹. فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۴۵.

20. E.I.U.Country Report .U.A.E.No.4, 1992, p.6.

۲۱. ادوارد جرجیان معاون وزارت خارجه امریکا اظهار داشت: «جزایر تنب و ابوموسی متعلق به کشور امارات عربی متحده است و ایران باید این ۳ جزیره را تخلیه کند. امریکا نیز برای دفاع از حاکمیت کشور امارات عربی متحده، نیروهای خود را به منطقه گسیل خواهد کرد.»

۲۲. محمد عبدالله الرکن، عبدالرزاق شکاره و جمیل محمد مراد، بُعد تاریخی و قانونی اختلاف‌های میان امارات عربی متحده و ایران بر سر جزایر سه‌گانه (انتشارات شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹۹۲).

۲۳. اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۷۱.

